

گالری گردی

نمایشگاه آثار صالح تسبیحی در «طراحان آزاد»

● **شرق:** نمایشگاه آثار صالح تسبیحی با عنوان «سوانح مرکب» جمعه هفتم خرداد افتتاح می‌شود. گالری «طراحان آزاد» در این نمایشگاه پذیرای ۲۸ اثر ترکیبی است که در طول دوسال و با استفاده از عکس، چیدمان اشیا و چوب و شیشه خلق شده‌اند. این هنرمند که در مجموعه تازه خود به موضوع جنگ پرداخته، در توضیح معنای «سوانح مرکب» نوشته است: «سوانح مرکب اصطلاحی نظامی است و معنا و مفهوم آن این است که بعضی سوانح به پیام‌هایی بدتر و بزرگ‌تر از خود منجر می‌شوند. به‌طورمثال قحطی پس از خشک‌سالی، فلج بعد از ازدصادف، یا مهاجرت بعد از جنگ. فقر، آسیب‌های روحی، روانی، تغییر بافت جامعه، ویرانی شهرها، تشعشعات هسته‌ای و آلودگی شیمیایی نیز سوانح مرکب جنگ هستند». به گفته او، سوانح مرکب باعث ازریختافتادگی و تغییر شکل آدم به موجودی نیمه‌انسان شده؛ آدمی که نیم دیگرش را در اختیار سوانح زیستی گذاشته. او در ادامه می‌نویسد: «احتمالا آنچه بیش از هر سانحه ناخواسته‌ای زیست بشری را تحت‌تأثیر قرار داده است، نه سونامی و زلزله‌ها و نه بیماری‌های فراگیر که جنگ‌ها هستند که در صدسال گذشته تعریف انسان را تحت‌الشعاع خود قرار داده و نسل و نژاد بشر قرن بیستم را دچار تغییرات بنیادین کرده‌اند. نتایج جنگ‌های جهانی اول و دوم، جنگ‌های داخلی اروپا و خاور دور و خاورمیانه همیشه درجنگ و نیز نبردهای آمریکای‌شمالی و جنوبی- تاریخ ما را هزارپاره کرده و از عکس‌ها و نامه‌هایمان، از لباس‌ها و چشم‌ها و مژه‌ها و تکتک موهایمان بوی دود و باروت بلند است و با این تغییر دائم، دور نیست روزگاری که حلقه‌ای تازه از انسان بر چرخه تکامل افزوده شود، اما کدام تکامل؟ کشتار ممنوع برای زنده‌ماندن تکامل است یا بازگشت؟ آیا می‌توانیم بگوییم سوانح مرکب دستاورد ناخوشایند بشر مجز به سلاح گرم است؟ آیا آوارگان پریشان در جاده یا مهاجران ناخواسته‌فرارکرده از کشوری درگیر جنگ در طول تکامل انسان تعریف می‌شوند یا جامعه‌های خوئین و چمدان‌های ازهم‌گسیخته و خانه‌های ویران و شهرهای سوخته، خبر از نوعی بازگشت به بدویت می‌دهند؟» تسبیحی رویکرد خود را در این نمایشگاه چنین شرح می‌دهد: «در این مجموعه با همین موقعیت برش خورده و چندپاره، با چوب و شیشه و اشیاای روزمره کلنچار رفته‌ام و با کنارهم چیدن و ارتباط‌دادنشان در جست‌وجوی جنبه‌های انسانی‌تر و پیامدهای پنهان جنگ بر انسان بوده‌ام؛ پیامدهایی که ارتباط مستقیمی با جنگ ندارند، اما تأثیر عمیقی بر انسانیت و روح و روان آدمی می‌گذارند. باید یادآوری کنم چیدمان در جعبه و چوب بارها در تاریخ هنر انجام شده و آنچه به نظر من آثار این مجموعه مرا ممتاز می‌کند، نخست عکس‌های ساخته‌شده‌ای است که به‌عنوان طرح اصلی در هر جعبه قرار داده‌ام و بعد ارتباط‌دادن اشیا با این عکس‌ها». نمایشگاه «سوانح مرکب» تا ۲۰ خرداد ادامه دارد. گالری طراحان آزاد در میدان فاطمی، میدان گل‌ها، میدان سلماس، پلاک ۵ واقع شده است.

زیر آسمان فیروزهای

شب رنگارنگ پالت در تالار وحدت

● **شرق:** شامگاه سوم و چهارم خرداد، پالتهای بار دیگر در تالار وحدت قطعاتی از «آقای بنفش» و «شهر من بخند» را برای تماشاگرانی که با پیچ و سبوت و کف همراهشان شده بودند، اجرا کردند. امید نعمتی، خواننده گروه، همان اول اعتراف کرد که می‌ترسد انرژی‌اش در برابر تماشاگران کبیا بیاید. آنها بعد هم «چشمات مٹ مثلث» را خواندند، البته بدون همراهی مهدی ساکی، خواننده بخش نخست این ترانه، «تو را من چشم در راهم» از نیما یوشیج هم اولین آهنگی بود که پالتهای از آلبوم جدیدشان خواندند. در این کنسرت، اعضای گروه پالت، روزبه اسفندرامز (کلارینت)، کاوه صالحی (گیتار)، مهیار طهماسبی (ویلن‌سل)، داریوش آذر (کنترباس) و امید نعمتی (خواننده) به همراه امین طاهری (درامز) و سردار سرمست (پیانو، اکاردئون و ملودیکا) به‌عنوان نوازنده میهمان، ششی بهیادماندنی را در تاریخ کنسرت‌های تالار وحدت رقم زدند.

رضا کیانیان فقط خود را به بازیگری در سینما محدود نکرده، سعی می‌کند تا آنجا که می‌تواند، در گسترش فرهنگ نمایشی و تصویری و البته اجتماعی مؤثر واقع شود. در گفت‌وگوهایی که اخیرا انجام داده، ردپای چنین دغدغه‌هایی را می‌بینیم. به‌همین دلیل سراغ او رفتیم تا با دغدغه‌هایش بیشتر آشنا شویم و البته طرح دقیق‌تر مباحث را به گفت‌وگوی مفصل بعدی موکول کردیم:

۴ در حال حاضر مشغول چه کاری هستید؟

در حال بازی در آخرین فیلم وحید موسانیان هستم.

۴ اخیرا گفت‌وگوی مفصلی با سایت «هنر و تجربه» انجام دادید و درباره علت بازی‌تان در فیلم «پنج تا پنج» توضیحاتی ارائه کردید.

گفتید بیشتر از اینکه دنبال فیلمی باشم که زیر پام را سفت کند و آب‌رویم را نببرد، اهل ریسک‌کردن هستم. برای بازی در فیلم آقای موسانیان هم با همین انگیزه عمل کردید؟

حضور در فیلم‌ها دلایل مختلف دارد؛ گاهی سر فیلمی می‌روم که لذت ببرم. گاهی اوقات وارد فضای کاری می‌شوم تا بتوانم تجربه‌ای کسب کنم و در برخی از کارها هم کمک و همفکری می‌کنم. در مورد فیلم «پنج تا پنج» دیدم مثل برخی از کارهای قبلی‌ام جوانانی باانگیزه فیلمی می‌سازند. یکی از آنها جوانی است مثل ماهان حیدری - فیلم‌نامه‌نویس فیلم پنج تا پنج- نمایش نامه دورنمات را به فیلم‌نامه تبدیل کرده. فیلم‌نامه برداشتی بود از نمایش‌نامه «پنج‌ری فردریش دورنمات و خانم کارگردان جوانی هم پیدا شده که می‌خواهد بدون کمک هیچ‌جایی آن را بسازد که برابم جالب بود. بنابراین وارد این کار شدم.

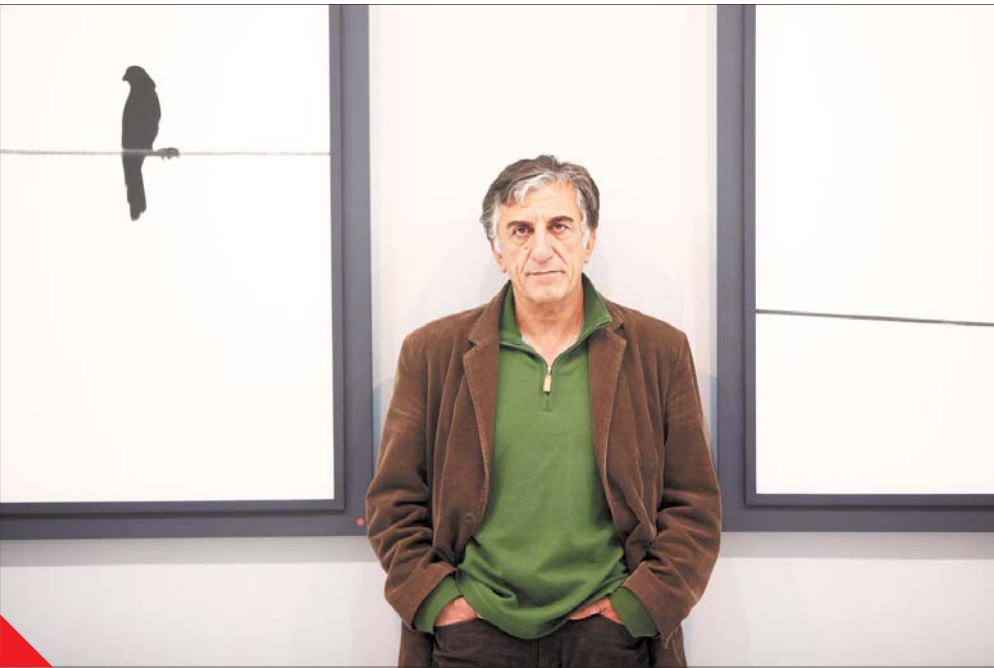
۴ با همه اینها وقتی گفت‌وگوهای شما را می‌خوانم، می‌بینم که شغوع و گستردگی زیادی دارد. همان‌گونه که در نشریه‌ای اقتصادی درباره هنر و معیشت حرف می‌زنید؛ در سایتی درباره حضور هنرمندان سینما و نقاشان در انتخابات سخن می‌گویید. در اظهارات‌ان عنوان کردید که چرا در زمان انتخابات سینماگران خیلی آدم‌های مهمی می‌شوند ولی بعد با نظارت‌های مختلف مثل آدم‌های خانن با آنها رفتار می‌شود؟ علت این نگاه و اظهارنظرات متنوع چیست؟

قبل از هر چیزی باید به این نکته مهم اشاره کنم رؤیا تیموریان، هنرمند شناخته شده عرصه تئاتر و سینما که او را با ایفای نقش در سریال بهیادماندنی «مدار صفر درجه» حسن فتحی در خاطر داریم، خوشبختی‌ها و امیدهایش را در ادامه مرور کرده است.

● **این روزها مشغول هستم به بازی در یک سریال تلویزیونی به کارگردانی آقای عسگرپور با نام «نفس گرم».** به‌تازگی یک نمایش‌نامه‌خوانی داشتم از «خانه برنارد آلبا» ی. لورکا. به کارگردانی نسیم ادبی که احتمالا نمایش دیگری را با همان گروه روی صحنه خواهیم برد و من آن را کارگردانی خواهم کرد. البته هنوز متن را انتخاب نکرده‌ام و بین دو، سه نمایش‌نامه مرددم.

● **فیلم و تئاتری که به‌تازگی بیشترین تأثیر را بر من گذاشت یا برابم جالب بود؟** پایان سال گذشته تئاتری دیدم از محمد مساوات به اسم «خانه‌واده» که آن را بسیار دوست داشتم. نمایشی دقیق، خوش‌ساخت و هوشمندانه بود. اخیرا هم فیلمی دیدم از کارگردانی به نام بابک نجفی که در اسکاندیناوی زندگی می‌کند و دو، سه فیلم هم بیشتر ندارد. یکی از فیلم‌هایش «Sebbe» برابم خیلی جذاب بود. یک فیلم سه‌قسمتی هم به بود به نام «پول کثیف» که هر قسمتش را یک کارگردان ساخته بود. قسمت دومش را همین آقای نجفی کارگردانی کرده بودند که این کار او به لحاظ اکشن، بسیار مدرن بود و با فیلم دیگری که از او دیدم، بسیار تفاوت داشت.

هنر



گفت‌وگو با رضا کیانیان

کارمند سینما نیستم

فرانک آر تا

۴ البته منظورم بیشتر طرح مباحثی است که همچون گفتمان‌های اجتماعی، می‌تواند راهگشا و هموارکننده مسائل بعدی باشد....

حُب من هم سعی می‌کنم گفتمان‌های اجتماعی حرف می‌زنم چون مربوط به من است یا در زمینه هنرهای تجسمی، چون آنجا فعال هستم. چون همه آنها مستقیم به زندگی من ربط پیدا می‌کنند یا گاهی درباره مسائل اجتماعی حرف می‌زنم. رادیو افغانستان در زمان اشغال روس‌ها می‌گفت: «من زیر بار زور نمی‌روم، مگر زورپرزور باشم» من هم، زیربار حرف زور نمی‌روم مگر زورپرزور باشم! تا آنجا هم که بتوانم سعی می‌کنم مؤثر باشم. اکثرا مسائل را با بچه‌های خانه سینما و هم‌صنفی‌های خودم در میان گذاشته‌ام، اما گاهی هم لازم می‌دانم حرف‌هایم را رسانه‌ای کنم.

بنابراین مثلا وقتی درباره عکاسی حرف می‌زنم، به این علت نیست که فقط عکاس هستم یا وقتی درباره بازیگری سخن می‌گویم، چون بازیگرم... من در درجه نخست انسانم. و عکاس و بازیگر بودنم و... دنباله من هستند. من نمی‌خواهم زیر سایه موقعیت اجتماعی‌ام قرار بگیرم.

پنج دقیقه با ...

تیموریان: هنر، جمع اصادا است

عسل عباسیان

● **برای الهام‌گرفتن در فعالیت هنری‌ام:** لازم نیست به جای خاصی بروم؛ با اتفاقاتی که هرروز در دنیا می‌افتد، دائم الهام می‌گیرم، منتها جایی ندارم تا الهاماتم را تخلیه کنم!

● **اگر بخوام هنر را در یک واژه خلاصه کنم باید بگویم عبارت است از:** شرف، انسانیت، دروخ و درعین‌حال راستی، پاکي، زیبایی، عشق، خلاقیت و به گمان من هنر، جمع اصادا است.

● **اگر روزی به ثروتی هفگفت دست پیدا کنم:** یک سالن تئاتر می‌سازم.

● **کارگردان یا بازیگری که تمایل داشته باشم با او ناهار بخورم:** بسیاری‌ند، تام هاری یکی از آنهاست و دل‌تورو، بازیگر خیلی خوب فیلم ۲۱ گرم هم یکی دیگر.

● **بهترین نقدی را که طی سال‌های گذشته خوانده‌ام:** در خاطر ندارم؛ شاید چون خیلی با نقدهای مناسبی روبه‌رو نشده‌ام. فکر می‌کنم بیشتر در نقدها، موضع‌گیری هست، اغلب منتقدان یا نمی‌توانند به‌خوبی فیلم‌ها را تفسیر کنند یا اجازه ندارند درباره فیلمی خوب بنویسند. یک فیلم یا اثر هنری نمی‌تواند مطلقا خوب باشد، چون در هنر خوب مطلق وجود ندارد ولی منتقدها بیشتر نگاهشان



با تمرکز بر عکاسی و کاریکاتور

شعبه دوم گالری راه ابریشم آغاز به کار کرد

دارم، فکر کردم می‌توان کاریکاتور را هم در کنار عکس معرفی کرد. فعالیت راه ابریشم در این ۱۴ سال متفاوت بوده و روی موضوعی مانند عکس تمرکز پیدا کرده، اما از این پس سعی‌ام این است که به کاریکاتور هم توجه کنیم. اتفاقی هم برای نمایش ویدئوآرت در گالری جدید آماده کرده‌ایم.

قیانینا ادامه داد: «همیشه دنبال استعداد‌های جدید بوده‌ایم. هدفمان نشان‌دادن آثاری است که بر فرهنگ و جامعه تأثیرگذار باشند. درواقع موضوع مالی در مرحله بعدی اولویت‌هایمان قرار داشته است. هدف ما این بوده که عکاسی ایران را در خارج از کشور جا بیندازیم و گالری راه ابریشم را به‌عنوان گالری‌ای که معرف عکس ایران است، به دیگر فرهنگ‌ها معرفی کنیم. فکر می‌کنم فعالیت‌هایمان

اقسام شوراهای غیررسمی باید مورد تأیید قرار گیرد. حالا واقعا این‌همه شورا به چه درد می‌خورد، خدا داند. شورای تصویب فیلم‌نامه، شورای پروانه ساخت، شورای اکران و.. همه هم در تناقض با یکدیگر هستند. وقتی پروانه ساختی صادر می‌شود، یعنی اینکه من می‌توانم فیلم را بسازم و بعد هم اکران شود. پس چرا دوباره شورای دیگری باید اکران فیلم را تأیید کند، چون به من اعتماد ندارند و گمان می‌کنند که حتما در طول ساخت یک کلک‌هایی زده‌ام. مبنای این شوراها عدم اعتماد به سینماگر است که می‌باید پایشان را کج بگذارند. با ما مثل غریبه‌ها رفتار می‌کنند. ما کشورمان را دوست داریم، رای هم داده‌ایم و یک شهروند هستیم، پس چرا باید به ما مشکوک باشند. دوباره تکرار می‌کنم، تنها پرچمی که طی این‌سال‌ها در برابر آمریکا افراشته بود، پرچم سینمای ایران بود که ما سینماگران آن را افراشته کردیم. متأسفانه این پرچم طی دهه گذشته نیمه‌افراشته شد و کم‌کم صندلی سینمای ایران را در جشنواره‌ها، کشورهایی اشغال کرده و می‌کنند که اتفاقا از روی دست ما فیلم می‌سازند و اگر فیلم‌هایشان را ببینید، بسیار شبیه فیلم‌های دهه ۶۰ و ۷۰ سینمای ایران است. ازدست‌دادن این جایگاه، نتیجه سینمای دولتی است. اصلا چرا سینماگران زمان انتخابات آدم‌های مهمی می‌شوند ولی بعد با نظارت‌های مختلف خائن می‌شوند و می‌خواهند جلو خیانت‌های ما را بگیرند، اساسا کدام خیانت. درواقع این‌همه بودجه صرف شوراهای مختلف می‌شود، درحالی‌که می‌توان این هزینه‌ها را در جایی که لازم است و باید، خرج کرد.

۴ آقای کیانیان! شما در چهار سال گذشته حراج‌گزار «حراج بزرگ تهران» بوده‌اید. چرا جدیدا عده‌ای به دستاوردهای آن اعتراض می‌کنند و اعتقاد دارند مسیر غیرقانونی را طی می‌کنند؟

واقعاً علتش را نمی‌دانم! فقط این را باید بگویم که «حراج تهران» مسیر قانونی و روشنی را طی می‌کند. این حراج باعث شده بازار هنرهای تجسمی ایران داغ شود. هنرمندان دیده شوند و کارهاشان مطرح و شور و شوقی در میانشان ایجاد شود. امیدواری که با این حراج ایجاد شده باید ارج نهاده شود. ما با این حراج پول‌هایی را که در خارج از ایران خرج می‌شد به داخل هدایت کردیم و به نظرم باید تشویق هم بشویم.

پنج دقیقه با ...

تیموریان: هنر، جمع اصادا است

عسل عباسیان

● **آرزوی زندگی‌ام:** شخصی نیست. آرزو چیزی است که مربوط به امیدواری می‌شود. باید امید داشته باشی تا به آرزوهایت برسی. آرزوها هم یا شخصی هستند یا جمعی. بیشتر آرزوهایی که دارم، جمعی هستند. آرزو دارم جهان به آرامش برسد و شاهد کشتار انسان‌ها و ازین‌رفتن طبیعت و دیگر چیزهای تلخ نباشیم و برای سرزمین خودم هم آرزو می‌کنم که با درایت بیشتر و توجه به امر برنامه‌ریزی که مهم‌ترین چیزی است که یک سرزمین را می‌چرخاند و همچنین با دقت بیشتر متخصصان آگاه، در آینده شاهد رشد و شکوفایی همه هنرها به‌خصوص سینما و تئاتر باشیم.

● **جالب‌ترین اتفاقی که در این سال‌ها در سینما و تئاتر برابم افتاده:** این بود که دو سال قبل در تئاتر شهر، سالن چارسو را برای اجرای تئاتر به ما داده بودند و وقتی مدیریت تغییر کرد، سالنمان به کسان دیگری داده شد و وقتی علت را جویا شدیم، گفتند خب چون مدیریت عوض شده، برنامه هم تغییر کرد!

● **بزرگ‌ترین خوشحالی این‌روزهایم؟** موفقیت ایرانیان در جهان است، از جمله موفقیت فیلم «ناهیله» در کن یا پیش‌تر موفقیت‌های آقای فرهادی در سینمای جهان. دیگر خوشحالی حال‌حاضر من این است که فیلم انسان‌دوستانه و شریفی مثل «قصه‌ها» با یک نگاه دقیق و باز به جهان، بالاخره اجازه اکران پیدا کرد. اینها همه برای من نور امید است.

یادداشت روز

از دست خویشتن فریاد



مهرداد هویدا

● غریب به یک‌سال از در گذشت هنرمند بزرگ، استاد محمدرضا لطفی، موسیقی‌دان برجسته سرزمینمان، می‌گذرد. در این فاصله زمانی، یاد و عملکرد ایشان همچون زمان حیاتشان مورد توجه، تحلیل و نقد بسیاری از فعالان عرصه هنر بوده است. یادداشت‌های متعدد از چهره‌های نامدار فرهنگی، هنری، اجتماعی و سیاسی در مطبوعات و در رسانه‌های مجازی و نیز ساخت و پخش فیلم‌های مستند از زندگی ایشان در شبکه‌های داخل و خارج از کشور از این دست فعالیت‌هاست. در یک نگاه کلی می‌توانیم مجموعه این نظرات را به دو دسته اصلی تقسیم کنیم: دسته اول مطالبی که از سوی همکاران، شاگردان و نزدیکان ایشان گفته یا نگارش شده است که عموما سرشار از حس ارادت و خضوع نسبت به چهره انسانی و هنری ایشان است، اما متأسفانه فاقد تحلیل‌های مصداقی پیرامون هنر این استاد یگانه است و بیشتر مخاطب اهل هنر را به سمت یک ادای احترام بدون ادراک به یک چهره نمادین و حتی بت‌گونه در عرصه هنر موسیقی سوق می‌دهد. اما دسته دوم مطالبی است که از زبان یا قلم بزرگان هنر موسیقی یا ادب فارسی و دیگر زمینه‌های فرهنگی گفته یا منتشر شده است، با کمال تأسف، نداشتن دانش کافی برای تحلیل یک هنرمند خلاق و نیز تفاوت نظر در مورد موضوعات اجتماعی یا سیاسی به‌همراه چاشنی حسادت که البته در زمان حیات ایشان ملموس‌تر بود، باعث شده است از این نایفه بزرگ تصویری به‌مراتب دورتر از واقعیت به جامعه منعکس شود.

بسیاری از این عزیزان همین فرصت را نیز غنیمت شمرده‌اند و زبان به انتقاد دوپهلو در مورد عملکرد این استاد یگانه گشوده‌اند؛ موضوعاتی نخنماشده که خود ایشان در زمان حیات بارها توضیحاتی در مورد این مطالب بیان کرده‌اند. به‌طورمثال چرا استاد در اجرای برنامه‌های بداهه خود شخصا آواز می‌خواند؟ کبوا دوستان فراموش کرده‌اند یا اطلاعاتی که در باب ندارند که سنت آوازخوانی نوازندگان از قرن‌ها پیش از زمان باربد و نکبسا و بهمنشاد در این سرزمین مرسوم بوده و نوازندگان نامی به‌همراه اجرای خود آواز می‌خواندند، این سنت مهم‌اکنون در بسیاری از نقاط مشرق‌زمین از جمله کشورهای آسیای‌میانه و افغانستان پابرجاست. در همین خراسان خودمان آخرین رگه‌های این فرهنگ همچنان رایج است. نوازندگانی چون حاج‌قریان، یگانه و پورعطایی از برجسته‌ترین نمونه‌های آن به‌شمار می‌آیند. در موسیقی دستگاهی کشورمان نیز نوازندگان بزرگی چون صبا و کسایی بارها در اجراهای خود آواز خوانده‌اند، اما به علت ورود و تأثیرگذاری فرهنگ اروپایی به ساختار اجرایی موسیقی ایرانی این موضوع کم‌نگرت شده است. حالا بعد از قرن‌ها، نوازندای برجسته یا به میدان می‌گذارند و این سنت را به صورت جدی مطرح می‌کنند؛ نوازنده‌ای که البته همچون پیشینیانی که نام بردیم، احاطه کامل به چارچوب آوازخوانی دارد و البته صدایی زیبا به همراه قدرت خلق در لحظه... حال دوستان ما به‌جای اینکه از احیای چنین سنت فراموش‌شده‌ای استقبال کنند، زبان به انتقادهای بدون منطق و البته عوام‌فریب گشوده‌اند. بسیاری از این چهره‌ها در مصاحبه‌ها و یادداشت‌های خود از این القاب در مورد جناب لطفی استفاده کرده‌اند: «تارنواز بزرگ، آهنگ‌ساز نامی و بداه‌نواز ماهر». در اینجا کارنده به‌عنوان یک نوازنده پژوهشگر در زمینه موسیقی ایرانی متذکر می‌شوم که استاد لطفی نرفته‌ای یک تارنواز، آهنگ‌ساز، ردیف‌دان، بداه‌نواز، پژوهشگر و موسیقی‌دان بزرگ در تاریخ کشورمان است بلکه در عبارتی مناسب‌تر: «نایفه آسمان هنر در عصر ماست». به هزارویک دلیل که این مجال کوتاه جایی برای بیان آنها نمی‌گذارد، استاد لطفی در صف نایغ بزرگ تاریخ موسیقی کشورمان است، صفی که در آن چهره‌هایی چون درویش‌خان و شهید به‌چشم می‌خورند؛ نوابی که نه فقط از راه اکتساب موسیقی را آموخته‌اند بلکه به واسطه یک جوشش درونی و باطنی یک دنیا نوای سحرآمیز آفریده‌اند. در غرب در هر آکادمی یا کنسرواتواری یا هر جمع هنری و حتی در بین مردم عادی نام موتسارت یا بتهوون که به میان می‌آید، با اطلاق واژه نایفه، حسایی دیگر برای این بزرگان گشوده می‌شود. واژه‌ای که نه از روی علایق و سلایق شخصی بلکه به‌واسطه ارزش‌های هنری به این بزرگان اعطا شده است، اما متأسفانه در کشور ما به‌جای اینکه اهل‌فن در زمان حیات یا بعد از درگذشت یک هنرمند نایفه که شاید در یک قرن هم رویت نشود، اذهان مخاطبان اهل هنر را متوجه ارزش‌های هنری ایشان کنند، تلاش می‌کنند با تعدیل این وجوه خود را هم‌قواره نایغ کنند، که البته در تاریخ ما این رشته سر دراز دارد. در اینجا اینجانب قصد واکاوی ارزش‌های هنری این استاد یگانه را ندارم و اعتقادی راسخ دارم که آثار ماندگار ایشان در ابعاد گوناگون در طول تاریخ جوادان و مانا خوانده‌ماند همان‌گونه که غزل حافظ بعد از قرن‌ها در لوح اندیشه ما ثبت و در زبان ما جاری است. در پایان متذکر می‌شوم بیان انتقادهای ذکرشده در این یادداشت صرفا در مورد ابزار نظ پیرامون زندگی هنری استاد لطفی است و شخصیت هنری و زحمات تک‌تک استادان و چهره‌های شاخص هنر کشورمان در جای خود محترم و ستودنی است.

شعبه جدید گالری راه ابریشم در بنایی ۴۰ ساله در بلوار کشاورز، روبه‌روی پارک لاله، ساختمان تکنو آجر، پلاک ۲۱۰ قرار دارد.